



# اصول فقه ۴ (حلقه ثالثه)

## درس ۹

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: یاسر سعادت‌تی

در درس پیش، در بررسی دومین روایت از روایات استدلال شده بر حجیت استصحاب - که به روایت رعاف مشهور است - ابتدا به فقه الحدیث آن پرداختیم و سپس بحث را درباره دو موضع از روایت آغاز کردیم که به آن بر حجیت استصحاب استدلال شده بود.

بحث از موضع اول (فقره سوم روایت) را تحت عنوان «مقام اول» شروع کرده و این نکته را متذکر شدیم که این مقام در چهار بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در درس پیش، بحث از بخش یکم از مقام اول به اتمام رسید. در این درس وارد بخش دوم از این مقام شده و اتمام آن را به درس بعدی موکول می‌کنیم.

[المقام الاول، فى الموقع الاول، والكلام فيه فى جهات؛ الاولى...].

الجهة الثانية: أن الاستصحاب هل أجرى بلحاظ حال الصلاة أو بلحاظ حال السؤال؟ و توضیح ذلك: أن قوله: فرأيت فيه، إن كان ظاهراً فى رؤية نفس ما فحص عنه سابقاً فلا معنى لإجراء الاستصحاب فعلاً، كما أن قوله: فنظرت فلم أر شيئاً، إذا كان ظاهراً فى حصول اليقين بالفحص فلا معنى لجريانه حال الصلاة.

و الصحيح: أنه لا موجب لحمل قوله: فرأيت فيه، على رؤية ما يعلم بسبقه؛ فلن هذه عناية إضافية تحتاج إلى قرينة عند تعلق الغرض بإفادتها، و لا قرينة، بل حذف المفعول بدلاً عن جعله ضميراً راجعاً إلى النجاسة المعهود ذكرها سابقاً يشهد لعدم افتراض اليقين بالسبق. و عليه فالاستصحاب جار بلحاظ حال السؤال، و يؤيد ذلك أن قوله: (فنظرت فلم أر شيئاً) و إن لم يكن له ظهور فى حصول اليقين و لكنه ليس له ظهور فى خلاف ذلك؛ لأن إفادة حصوله بمثل هذا اللسان عرفية. فكيف يمكن تحميل السائل افتراض الشك حال الصلاة و إفتاؤه بجريان الاستصحاب حينها؟

## بخش دوم: استصحاب در فقره سوم به لحاظ حال نماز، جریان دارد یا به لحاظ حال سؤال؟

در بخش قبل، معلوم شد ظاهر فقره سوم این است که مراد امام (ع)، تطبیق استصحاب بوده است نه قاعده یقین. حال در این بخش از مقام اول، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که آیا در این فقره، استصحاب به لحاظ حال نماز، جاری است یا به لحاظ حال سؤال؟

### تبیین سؤال

طبق فرض زراره، مکلف در طهارت لباسی که می خواهد در آن نماز بخواند یا قبلاً خوانده است، شک می کند؛ اما این شک، در دو زمان ممکن است برایش حاصل شود:

۱. در هنگام نماز.

۲. بعد از اتمام نماز و دیدن نجاستی در لباسش. «به همین دلیل گفتیم: لباسی که می خواهد در آن نماز بخواند یا قبلاً خوانده است.»

اگر این شک، هنگام نماز برایش حاصل شده است و به لحاظ آن استصحاب کند، این را استصحاب حال نماز می نامیم. و اگر این شک، بعد از نماز و دیدن نجاست در لباس؛ یعنی کمی قبل از سؤال از امام (ع)، برایش پدید آمده است و استصحابش به لحاظ این شک است، این را استصحاب حال سؤال گوئیم.

امام (ع) در پاسخ به سؤال سوم زراره، به اجرای استصحاب و صحت نماز خوانده شده حکم فرمودند. بحث ما در این بخش، حول این مطلب است که مراد امام (ع) از جریان استصحاب، استصحاب به لحاظ حال نماز است یا استصحاب به لحاظ حال سؤال؟

از مطالب فوق روشن شد که مستصحب در هر دو صورت یکی است و آن طهارت لب اسی است که در آن نماز خوانده می شود یا شده است و بحث ما در زمان اجرای استصحاب است.

### چند نکته

با این توضیحات، موضوع بحث در بخش دوم روشن شد؛ اما برای پاسخ دادن به سؤال مطرح شده باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

**نکته اول:** جریان استصحاب به لحاظ حال هر یک از آن دو زمان، منوط است به این که مکلف، در همان زمان، شک در وقوع نماز در حال نجاست داشته باشد؛ به عبارت دیگر باید ارکان استصحاب در آن زمان، بالفعل موجود باشد.

**نکته دوم:** برای این که بدانیم مراد امام (ع) از جریان استصحاب، به لحاظ کدام زمان است، باید ببینیم کلام زراره مبنی بر وقوع شک، در چه زمانی ظهور دارد؟ زیرا امام (ع) بر اساس آن چه از ظاهر سؤال سائل به ذهن خطور می کند، پاسخ می دهند نه بر اساس علم غیب؛ بنابراین همیشه سؤال، قرینه برای فهم جواب است.

**نکته سوم:** اگر مراد زراره از جم لهُ «فرأیت فیه» دیدن همان نجاستی است که قبل از نماز از آن فحص کرده و نیافته بود، در این صورت او در حال سؤال، علم به نجاست لباس در وقت نماز دارد. بدین ترتیب او بعد از فراغ از نماز و هنگام سؤال، شکی ندارد تا استصحاب جاری کند. در این صورت قطعاً مراد امام (ع)، استصحاب طهارت لباس به لحاظ حال سؤال نمی باشد و متعیناً مراد حضرت، استصحاب به لحاظ حال نماز خواهد بود.

و اگر مراد زرارہ از جمله «فَنظَرْتُ فِلمَ أَر شَيْئاً» حصول یقین به عدم نجاست لباس، هنگام فحص در قبل از نماز باشد، در این صورت، او در حال نماز، شکی نداشته تا استصحاب کند؛ بلکه یقین به طهارت لباسش داشته است. در این صورت، نمی‌تواند مراد امام (ع) استصحاب به لحاظ حال نماز باشد؛ پس متعیناً مراد حضرت، استصحاب به لحاظ حال سؤال خواهد بود.

**نکته چهارم:** مسلماً زرارہ (ره) در سؤال خود، وجود شک را فرض کرده است که این مطلب از پاسخ امام (ع) به دست می‌آید. بنابراین ما در اصل وجود شک، بحثی نداریم؛ بلکه بحث ما این است: این شک فرض شده، در چه زمانی رخ داده تا به لحاظ همان زمان، استصحاب جاری شود؟ با توجه به این مطلب، مراد زرارہ نمی‌تواند هر دو موردی باشد که در نکته سوم گذشت؛ یعنی امکان ندارد هم مرادش از «رأیت فیہ» یقین به نجاست لباس در وقت نماز باشد و هم مرادش از «فَنظَرْتُ فِلمَ أَر شَيْئاً» یقین به عدم نجاست لباس قبل از نماز بوده باشد؛ زیرا این با فرض وجود شک تنافی دارد.

### متن عربی و نکات تطبیقی

الجهة الثانية: أن الاستصحاب هل أُجْرِي (١) بلحاظ (٢) حال الصلاة أو بلحاظ (٣) حال السؤال؟ و توضیح ذلك (٤): أن قوله (٥): فرأيت فيه، إن كان ظاهراً في رؤية (٦) نفس ما فحص عنه (٧) سابقاً (٨) فلا معنى لإجراء (٩) الاستصحاب فعلاً (١٠).

١. نائب فاعل: ضمير مستتر و مرجع آن «الاستصحاب».

٢. متعلق جار و مجرور: «أجری».

٣. معطوفٌ عليه: «بلحاظ» در عبارت قبلی.

٤. مشارٌ اليه: إجراء الاستصحاب بلحاظ حال الصلاة أو حال السؤال.

٥. مرجع ضمير: زرارہ.

٦. متعلق جار و مجرور: ظاهراً.

٧. متعلق جار و مجرور: فحص.

٨. مفعول فيه: فحص.

٩. متعلق جار و مجرور: لا معنى.

١٠. ظرف: إجراء.

كما أن قوله (١): فنظرت فلم أر شيئاً، إذا كان ظاهراً في حصول (٢) اليقين بالفحص (٣) فلا معنى لجريانه (٤) حال الصلاة (٥).

١. مرجع ضمير: زرارہ.

٢. متعلق جار و مجرور: ظاهراً.

٣. متعلق جار و مجرور: حصول.

٤. متعلق جار و مجرور: لا معنى.

٥. مفعول فيه: «جريانه».

## جواب: استصحاب در این فقره، به لحاظ حال سؤال جریان دارد نه به لحاظ حال نماز

مسئلاً زراره (ره) در سؤال خود، وجود شک را فرض کرده است که این مطلب از پاسخ امام (ع) به دست می آید. بنابراین ما در اصل وجود شک، بحثی نداریم؛ بلکه بحث ما این است: این شک فرض شده، در چه زمانی رخ داده تا به لحاظ همان زمان، استصحاب جاری شود؟ برای یافتن پاسخ این سؤال، باید ببینیم کلام زراره در چه چیزی ظهور دارد. به این منظور باید در دو جهت بحث کنیم: اولاً در نکته سوم گذشت که حمل کلام امام (ع) بر هر کدام از دو استصحاب، دارای یک مانع است؛ پس ابتدا باید حداقل یکی از آن دو مانع را برطرف کنیم تا حمل کلام امام (ع) بر یکی از دو استصحاب امکان پذیر باشد؛ ثانیاً صرف برطرف کردن مانع، موجب ظهور کلام امام (ع) در آن استصحاب نمی شود؛ بلکه باید قوائی به دست آوریم که موجب ظهور کلام امام (ع) در اجرای آن استصحاب شود. البته مانع داشتن حمل کلام بر استصحاب دیگر، خود می تواند قرینه ای باشد بر این که مراد امام (ع) از استصحاب، همان استصحابی است که مانعش را برطرف ساختیم.

بنابراین برای جواب دادن به سؤال بخش دوم، در دو جهت بحث می کنیم تا روشن شود کلام امام (ع) در کدام استصحاب ظهور دارد:

الف) رفع مانع.

ب) اثبات وجود قرینه و مؤید.

### الف) رفع مانع

شهید صدر می فرماید جمله «فَوَإِيتِ فِيهِ» در دیدن همان نجاست مورد فحص در قبل از نماز، ظهور ندارد و نمی توان این جمله را ظاهر در حصول یقین به اتحاد نجاست رؤیت شده با نجاست مورد فحص در قبل از نماز دانست؛ زیرا این متحد بودن، مطلب زائیدی است و اگر زراره قصد فهماندن آن را داشت، باید قرینه ای می آورد. پس این جمله، هم با حصول یقین به اتحاد سازگار است و هم با عدم یقینی. شهید صدر پا را فراتر گذاشته و می فرماید: بلکه در این جمله قرینه ای وجود دارد بر این که برای زراره محرز و یقینی نبوده که نجاست رؤیت شده، همان نجاست مورد فحص در قبل از نماز است. آن قرینه این است که اگر مراد زراره، اتحاد خون رؤیت شده با خونی که قبل از نماز از آن فحص کرده، می بود مفعول به «رأیت» را حذف نمی کرد، بلکه یا آن را به صورت ضمیری که به «دم» مورد فحص برگردد می آورد و می گفت: «فَرَأَيْتَهُ فِيهِ» یا آن را به صورت اسم ظاهر و با الف و لام عهد ذکری می آورد و می گفت: «فَرَأَيْتَ الدَّمِ فِيهِ» تا مشخص شود آن چه که دیده است، همان نجاستی است که قبلاً از آن جستجو کرده بود. پس با وجود این قرینه، جمله مورد نظر، در یقین زراره به اتحاد نجاست رؤیت شده با نجاست مورد فحص ظهور ندارد و راه ما برای رسیدن به مراد متکلم، ظاهر جمله اوست. در نتیجه جریان استصحاب به لحاظ حال سؤال مشکلی ندارد؛ زیرا مانع از حمل کلام امام (ع) بر آن، ظهور جمله «فَرَأَيْتَ فِيهِ» در یقین به اتحاد بود که ما این ظهور را نپذیرفته و به آن خدشه وارد کردیم و نتیجه آن، این می شود که حمل استصحاب مورد نظر امام (ع) بر استصحاب، به لحاظ حال سؤال مانعی ندارد.

### متن عربی و نکات تطبیقی

و الصحيح: أنه (۱) لا موجب لحمل (۲) قوله (۳): «فرأيت فيه». على رؤية (۴) ما يعلم بسبقه (۵)، فلن هذه (۶) عناية إضافية (۷) تحتاج (۸) إلى قرينة (۹) عند (۱۰) تعلق الغرض بإفادتها (۱۱).

۱. ضمير شأن.
۲. متعلق جار و مجرور: لا موجب.
۳. مرجع ضمير: زرارہ.
۴. متعلق جار و مجرور: حمل.
۵. مرجع ضمير: ماى موصوله و مراد از ماى موصوله «دم» مى باشد. متعلق جار و مجرور: يعلم. يعنى: قرينه‌اى وجود ندارد تا موجب شود جمله «فرأيت فيه» حمل شود بر دیدن نجاستى که مورد يقين است که همان نجاست سابق مى باشد.
۶. مشاراً اليه: معنای محمولٌ عليه. يعنى: رؤية ما يعلم بسبقه.
۷. يعنى: فهماندن اين مطلب که آن چه دیده است، يقيناً همان نجاستى است که قبلاً مورد فحص بوده، مطلبى است که زيادتر از مدلول جمله «فرأيت فيه» مى باشد و برای فهماندنش بايد قرينه اى آورده شود و گرنه صرف همين جمله، نمى تواند بر آن دلالت کند.
۸. مرجع ضمير: عنايةً اضافيه.
۹. متعلق جار و مجرور: «تحتاج».
۱۰. ظرف: «تحتاج».
۱۱. مرجع ضمير: عنايةً اضافيه.

و لا قرينة (۱)، بل (۲) حذف المفعول بدلاً (۳) عن جعله (۴) ضميراً (۵) راجعاً إلى النجاسة (۶) المعهود ذكرها (۷) سابقاً (۸) يشهد (۹) لعدم (۱۰) افتراض اليقين بالسبق. و عليه (۱۱) فلاستصحاب جار بلحاظ حال السؤال.

۱. يعنى: در حالى که قرينه‌اى وجود ندارد. از جمله «فان» تا اینجا یک قياس استثنایى به شکل ذیل مى باشد:
- مقدم:** «اگر متکلم قصد فهماندن اين مطلب اضافى را داشته باشد».
- تالى:** «بايد قرينه‌اى بر آن بياورد».
- ابطال تالى:** «لکن قرينه‌اى نياورده است».
- اثبات نقيض مقدم:** «پس قصد فهماندن اين مطلب اضافى را نداشته است».
۲. تا اینجا گفتيم: جماع ظهورى در يقين به اتحاد ندارد. در اینجا ترقى کرده و مى گوييم: بلکه در عدم چنين يقينى ظهور دارد.
۳. مفعول له: «حذف».
۴. مرجع ضمير: «المفعول». متعلق جار و مجرور: «بدلاً».
۵. مفعولٌ به دوم: «جعله».
۶. متعلق جار و مجرور: «راجعاً».

۷. ذکر. نائب فاعل: المعهود. مرجع ضمیر: النجاسة.

۸. مفعولٌ فيه «ذکرها».

۹. خبر «حذف».

۱۰. متعلق جار و مجرور: «یشهد». لام: لام تقویت.

۱۱. مرجع ضمیر: الصحيح. یعنی: بنا بر مطلب سابق.

### ب) اثبات قرینه و مؤید

در قسمت الف آنچه را که می‌توانست مانع از حمل کلام امام (ع) بر جریان استصحاب به لحاظ حال سؤال شود ، برطرف کردیم. اما برای آن که بتوانیم بگوییم کلام حضرت ، در استصحاب به لحاظ حال سؤال ظهور دارد، همین مقدار کفایت نمی‌کند. یا باید حمل کلام بر جریان استصحاب، به لحاظ حال نماز دارای مانع باشد یا اگر جریان آن نیز مانند استصحاب حال سؤال ممکن است، کلام حضرت (ع) باید با قرینه دیگری در استصحاب حال سؤال ظهور پیدا کند. شهید صدر می‌فرماید: در سؤال زراره، قرینه و مؤیدی است که موجب ظهور کلام امام (ع) در جریان استصحاب حال سؤال می‌شود.

**توضیح مطلب:** در نکته سوم گفتیم اگر جمله «فَنظَرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً» در حصول یقین به عدم نجاست لباس ، هنگام فحص، ظهور داشته باشد، دیگر نمی‌توان کلام امام (ع) را بر استصحاب حال نماز حمل کرد؛ زیرا در آن شکی فرض نشده است و در صورت عدم شک ، ارکان استصحاب تمام نیست . حال می‌گوییم اگر چه این جمله در حصول چنین یقینی ظهور ندارد اما در عدم حصول آن نیز ظهور ندارد . و چون در عدم حصول آن نیز ظهور ندارد، پس وجود شک محرز نیست؛ یعنی کلام زراره در وجود شک، ظهور پیدا نمی‌کند و معلوم نیست آیا او شک به نجاست داشته یا این که به عدم نجاست یقین پیدا کرده است؛ به تعبیر دیگر، کلام او مجمل می‌شود. در چنین حالتی نیز، وجود ارکان استصحاب محرز نیست، زیرا ممکن است شک به نجاست وجود نداشته باشد، پس نمی‌توان پاسخ امام (ع) را بر جریان استصحاب حال نماز حمل کرد.

**سؤال:** به چه دلیل جمله «فَنظَرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً» نه در حصول یقین و نه در عدم حصول آن ظاهر نیست؟

**جواب:** ظهور نداشتن در حصول یقین به عدم نجاست در هنگام فحص ، به این دلیل است که نیافتن و ندیدن ، دال بر نبودن نیست؛ بنابراین ممکن است نجاست را نیافته باشد اما در عین حال احتمال وجود آن را هم بدهد؛ نه این که یقین به عدمش پیدا کند.

اما ظهور نداشتن در عدم چنین یقینی یا به تعبیر دیگر ظهور نداشتن در وجود شک، به این دلیل است که در عرف، بسیار اتفاق می‌افتد که با تطابری همچون «مثل آن را ندیدم یا نیافتم»، علم خود را به عدم آن چیز ابراز می‌کنند.

در نتیجه، مراد زراره مجمل بوده و روشن نیست که مرادش، حصول یقین به عدم نجاست است یا وجود شک در آن. در این صورت اگر کلام امام (ع) را حمل بر استصحاب حال نماز کنیم، در واقع قائل شده‌ایم، امام(ع)، وجود شک در حال نماز را بر زراره تحمیل کرده‌اند و سپس مبتنی بپ آن، به جریان استصحاب به لحاظ حال نماز حکم کرده‌اند و چون چنین



تحمیلی از سوی امام (ع) رخ نمی‌دهد، پس حمل کلام ایشان بر جریان استصحاب حال نماز صحیح نخواهد بود؛ بنابراین باید کلام ایشان را متعیناً بر استصحاب حال سؤال حمل کنیم.

### متن عربی و نکات تطبیقی

و یؤیی ذلک (۱) أن قوله (۲): (فنظرت فلم أر شيئاً) و إن لم یکن له (۳) ظهور فی حصول (۴) الیقین... و لکنه (۵) لیس له (۶) ظهور فی خلاف ذلک (۷).

۱. مشاراًلیه: جریان استصحاب به لحاظ حال سؤال.
۲. مرجع ضمیر: زراره.
۳. مرجع ضمیر: قوله.
۴. متعلق جار و مجرور: ظهور.
۵. مرجع ضمیر: هم می‌تواند شأن باشد و هم می‌تواند «قوله» باشد.
۶. مرجع ضمیر: قوله.
۷. مشاراًلیه: حصول الیقین.

لأن (۱) إفادة حصوله (۲) بمثل (۳) هذا اللسان (۴) عرفية (۵).

۱. متعلق جار و مجرور: لیس. «لأن» تعلیل جمله «لیس له ظهور فی خلاف ذلک» می‌باشد.
۲. مرجع ضمیر: الیقین.
۳. متعلق جار و مجرور: «حصوله».
۴. مراد از هذا اللسان: جمله «فنظرت فلم أر شيئاً».
۵. خبر «أن».

فکیف یمکن تحمیل السائل (۱) افتراض (۲) الشک (۳) حال الصلاة (۴) و إفتاؤه (۵) بجریان (۶) الاستصحاب حینها (۷)؟

۱. یعنی: تحمیل الامام السائل. نکته: تحمیل به مفعول خود اضافه شده است.
۲. مفعول دوم: «تحمیل».
۳. اضافه مصدر «افتراض» به مفعول خود «الشک».
۴. مفعول فیه: الشک.
۵. معطوف علییه: تحمیل. مرجع ضمیر: امام (ع) که فاعل تحمیل است ولی در عبارت نیامده است.
۶. متعلق جار و مجرور: افتاء.
۷. ظرف جریان. مرجع ضمیر: الصلاة.

۱. در فقره سوم روایت رعاف، مستصحب، قطعاً طهارت لباسی است که در آن نماز واقع خواهد شد یا واقع شده است اما در زمان جریان استصحاب که در پاسخ امام (ع) آمده دو احتمال است:  
الف) حال الصلاة.  
ب) حال السؤال.
۲. اگر جمله «فرأیت فیه» در یقین به اتحاد نجاست رؤیت شده با نجاست مورد فحص، ظهور داشته باشد، چون دیگر در حال سؤال، شکی وجود ندارد، استصحاب به لحاظ آن حال، جاری نمی‌شود.
۳. اگر جمله «فَنظَرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً» در حصول یقین به عدم نجاست لباس در قبل از نماز، ظهور داشته باشد، چون دیگر در حال نماز، شکی وجود ندارد، استصحاب به لحاظ آن حال، جاری نخواهد شد.
۴. یقیناً یکی از دو جمله فوق در آن چه گفته شد، ظهور ندارد. زیرا مسلماً زراره شکی را فرض کرده است و امام (ع) نیز بنا بر آن چه در درس پیش گفتیم در پاسخ، حکم به جریان استصحاب کرده‌اند.
۵. جمله «فرأیت فیه» به دلیل حذف مفعول به، در آن چه گفته شد ظهور ندارد. این مطلب به‌اضافه این نکته که مراد امام (ع) از جریان استصحاب، نمی‌تواند استصحاب به لحاظ حال نماز باشد، موجب می‌شود کلام امام (ع) در جریان استصحاب به لحاظ حال سؤال، ظهور پیدا کند.
۶. مراد امام (ع) از جریان استصحاب، نمی‌تواند استصحاب به لحاظ حال نماز باشد؛ زیرا در سؤال زراره، وجود شک در حال نماز، محرز نیست؛ یعنی کلام زراره، نسبت به وجود شک در چنین حالی مجمل است و چون وجود ارکان استصحاب به لحاظ حال نماز محرز نیست، نمی‌توان کلام امام (ع) را بر چنین استصحابی حمل کرد.